

انقلاب اسلامی و آزادی اندیشه و عقیده

غفور خویی^۱

چکیده: دیدگاه اعلامیه حقوق بشر که زاینده فلسفه‌های سیاسی سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی است - هر چند آنها هم ریشه در حقوق طبیعی دارند - به طور مؤکد بر آزادیهای اندیشه و عقیده تأکید دارد و خواستار به اجرا گذاشته شدن آن در جوامع جهانی است. شکل‌گیری انقلاب اسلامی در عصر اخیر با ماهیتی ایدئولوژیکی و دینی این سؤال را در اذهان پدید آورد که آیا اسلام و به تبع آن انقلاب اسلامی با آزادی اندیشه و عقیده سر سازگاری دارد یا خیر؟ شاید طرح این پرسش به لحاظ سابقه تاریخی عملکرد کلیساها در قرون وسطی موجه جلوه می‌کند. در نوشتار حاضر با توجه به حجم و مجال آن، تلاش شده است تا به تبیین حقوق اسلامی در مورد این دو مقوله از آزادی بپردازیم و دیدگاه دینی اندیشه‌های انقلاب اسلامی و بنیانگذار آن را مورد امعان نظر و توجه قرار دهیم.

کلیدواژه: آزادی فردی، آزادی اجتماعی، آزادی معنوی، آزادی اندیشه، عدالت.

در فکر شروع بحث بودم که در کتابخانه شخصی ام کتاب **آینده به آزادی و دموکراسی تعلق دارد** نوشته آقای ادوارد شوارد نادره، آخرین وزیر امور خارجه قدرتمند اتحاد جماهیر شوروی و رئیس جمهور کشور گرجستان پس از فروپاشی شوروی، نظرم را به خود جلب کرد. به یاد روزی افتادم که این وزیر امور خارجه جواب نامه آقای گورباچف، صدر هیأت رئیسه شوروی، را برای امام خمینی آورد و امام در آن خانه کوچک در جماران که جهانی را تحت تأثیر قرار می‌داد، او را به حضور پذیرفت. امام در نامه خویش به گورباچف وی را به معنویت و گشودن افقهای جدید آزادی معنوی در زندگی خود فرا خوانده بود. نامه‌ای که تداعی کننده دعوت سران روم و ایران به

۱. استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم) تهران.

این مقاله در تاریخ ۸۳/۱۱/۱ دریافت گردید و در تاریخ ۸۳/۱۱/۱۹ مورد تأیید قرار گرفت.

توحید توسط پیامبر اکرم (ص) بود. حضرت امام در آن نامه پیشاپیش به گورباچف خبر خرد شدن استخوانهای مارکسیسم و به موزه سیاسی رفتن کمونیست را داد. این اقدام جدای از اینکه دعوت به حق بود، تأثیر اخلاق و معنویت را بر بصیرت انسان نشان داد. به هر حال شوارد نادزه، به عنوان شخصیت برجسته مارکسیسم، در فرازهایی از این کتاب چنین می گوید:

در کوشش برای پیوند زدن هر گونه از ایدئولوژی سیاسی به حقوق بشر، همواره احساسی ناخوش داشته‌ام. در پاره‌ای از اجتماعات ایدئولوژی همسان مذهب است. اما فرد باید مجاز باشد شخصاً اعتقاد را برگزیند، لااقل افراد رشید.

در کشور ما با شور و شوق گفته می‌شود که ملت ما گزینش خود را در اکتبر ۱۹۱۷ انجام داد. بله، پدر بزرگانمان انقلابی را عملی ساختند، ولی آیا این بدان مفهوم است، که آنچه پس از آن هم آمده، از جمله تمامی استهلاکها، مسخ شدن آنها، سوءاستفاده‌ها و اقدامهای جنایتکارانه بی‌پیرایش را برگزیده‌اند؟ آیا گزینش آنان یا ما برای بچه‌هایمان و بچه‌های بچه‌هایمان تکلیف است؟

در حالی که سرحدات را به روی شهروندانمان می‌بندیم، و در دادن اجازه خروج همان شرایط سختی را اعمال می‌کنیم که در گزینش فضاوردان برای فرود در کره ماه. به فرد رخصت گزینش را نمی‌دهیم. لکن اگر باور داریم ایدئولوژی ما تنها ایدئولوژی حقیقی و پیشرو است، برای چه هنگام تماس با وابستگان به اعتقاداتی متفاوت تا به این حد هراس داریم؟ چرا کتابهایی را ممنوع کرده‌ایم، برنامه‌های رادیویی را مغشوش کرده‌ایم و انسانها را فقط به این علت که فیلمی را دیده‌اند که مجاز نبوده‌اند، موزیکی شنیده‌اند که ما خوشمان نمی‌آید، مجازات کرده‌ایم؟

هیچ کس را نباید در کلیسا محبوس کرد، و هیچ کس را هم نباید به این بهانه که آن سوی مرزها قلمرو گناه و جنایت است از سفر به خارج بازداشت. هر کس باید آزاد باشد برای خودش شخصاً تصمیم بگیرد، گزینش شخصی خودش را داشته باشد. [شوارد نادزه ۱۳۷۰: ۱۲۲]

این جملات از ابعاد مختلفی قابل بررسی است، اما یک نکته اساسی در آن وجود دارد و آن اینکه اگر بشر در اندیشه و انتخاب عقیده آزاد باشد و مسیر منطقی و عقلانی را در اندیشه و

گزینش عقیده طی کند، هرگز در ورطه ندامت و پشیمانی از گذشته نمی‌افتد و افسوس و حسرت ایام گذشته را نخواهد خورد. همچنین اینکه رهبران فهیم برای تداوم و بقای فکر و اندیشه خویش در جامعه سعی می‌کنند که اندیشه و نظر خویش را از راه تعقل و آزادی انتخاب به جامعه بقبولانند نه به شکل دستوری و امری، زیرا اگر انتخاب عقلانی باشد دیگر هرگز نگران گسست نسلها و عقب‌گرد و قهقرا نخواهیم بود. صد البته این راه بسیار حساس، توأم با تلخ کامیها و مخاطرات فراوان است، اما رمز ماندگاری آن هم در همین جاست. بنابراین آزادی فکر و عقیده را که از اساسی‌ترین تعالیم ادیان الهی در طول تاریخ حیات بشری و اخلاف والای اجتماعی بوده و در اعلامیه جهانی حقوق بشر بدان تصریح شده و از طرفی در متن شعارهای اول انقلاب و پیامها و سخنرانیهای بنیانگذار جمهوری اسلامی و رهبران نهضت همواره وجود داشته مورد بررسی قرار می‌دهیم تا بدانیم که اساساً ماهیت این آزادی چیست؟ چگونه می‌توان آزادی عقیده و حکم جهاد و مبارزه با کفار را با هم جمع کرد؟ سیره عملی امام امیرالمؤمنین علی (ع) در زمان حکومت خود در این باره چگونه است و ضرورت امروز آینده انقلاب در این باره چیست؟

تردیدی نیست که آزادی یکی از لوازم اساسی حیات بشری و تکامل اوست. رهایی از هرگونه مانعی که جلوی رشد و پیشرفت انسان را در عرصه حیات فردی و اجتماعی بگیرد یکی از خواستههای جدی بشر بوده و هست، و در راه این رهایی و آزادی چه تلاشها و مبارزاتی که شکل نگرفته و چه جانهای ارزشمندی که فدا نشده است. این تلاش و مبارزه برای آزادی همواره برای بشر مقدس و شوق آفرین بوده است. آزادی فردی و اجتماعی هر دو در کنار آزادی معنوی از اهداف تعالیم انبیا بوده است. در اسلام عزیز، آزادی اندیشه و فکر و آزادی اجتماعی هر دو از امور ارزشمند، محترم و مقدس تلقی می‌شود. قرآن به عنوان منبع مهم حقوق اسلامی بر آزادی اندیشه و عدالت و آزادی اجتماعی بسیار تأکید می‌ورزد. مبارزه بی‌امان قرآن با تقلید و انتخاب توأم با آگاهی و اعتقاد از جدی‌ترین اهداف قرآن در حوزه اندیشه است. سرزنش انسان از تقلید روش ناصحیح نیاکان و ایجاد تردید در آنها از روشهایی است که قرآن پی گرفته است. در این کتاب آسمانی می‌فرماید:

وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِذِ قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ [زخرف: ۲۳].

قرآن می‌فرماید: مترفین جامعه در برابر منطق پیامبران بر تقلید و پیروی روش نیاکان خود استدلال می‌کردند و اینچنین پیروی و تقلیدی مذموم است.

از گرانبهاترین دستاوردهای دین اسلام این است که تقلید را در حوزه اعتقادات نمی‌پذیرد، و برای شک سازنده و به قول استاد شهید مطهری شک مقدس اهمیت بسیار قائل است. ایشان می‌فرمایند:

شک مقدس شکی است که به صورت پاره کردن زنجیرهای تقلید باشد ولی به شرط اینکه انسان را سوق بدهد به سمت تحقیق و به سوی کشف حقیقت [مطهری: ۱۶].

استاد علامه جعفری در خصوص آزادی اندیشه در اسلام می‌فرماید:

اگر کسی ادعا کند که آزادی اندیشه از مختصات اساسی دین اسلام است، این ادعا مبالغه نخواهد بود. دلیل بسیار روشن این مدعا صدها آیه قرآن مجید است که با بیانات گوناگون دستور به تفکر و تعقل و به جریان انداختن شعور و فهم می‌دهد. اگر اندیشه در واقعیات عالم هستی، اعم از واقعیات جهان برون ذاتی و درون ذاتی و دیگر واقعیات عالم هستی، آزاد نبود خداوند متعال آن همه دستورهای اکید به اندیشه، بدون تعیین محتوا و تعیین چهارچوب صادر نمی‌فرمود [جعفری ۱۳۷۰: ۴۱۷].

در آیات شریفه قرآن مجید در حوزه آزادی اندیشه و فکر شاید هیچ آیه‌ای روشنتر از آیه ذیل نباشد که می‌فرماید:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمَرْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْقِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [قره: ۲۵۶].

یعنی هیچ اکراهی در دین نیست، همانا کمال از ضلال متمایز شد، پس هر کس به طغیانگران کافر شود و به خدا ایمان آورد، بر دستاویزی محکم چنگ زده است، دستاویزی که ناگسستی است و خدا شنوا و داناست.

اگر به شأن نزول آیه و همچنین تفسیر آن توجه کنیم اوج تفکر آزادی اندیشه را در این آیه ملاحظه خواهیم کرد. در شأن نزول آیه دو نظر بیان شده که هر دو نزدیک به هم هستند. در *درالمشهور* از ابن عباس روایت شده است که قبل از اسلام در بین اهل مدینه رسم چنین بود که اگر بچه زنی زنده نمی‌ماند نذر می‌کرد که هر گاه بچه‌اش زنده بماند او را یهودی کند. در برخی از

روایات هم بیان شده که در مدینه خانواده‌ها فرزندان خود را برای شیرخوردن یا تعلیم به پیش یهودیها می‌فرستادند و برخی از این فرزندان علاقمند به دین یهود می‌شدند. به هر حال، پس از حاکمیت اسلام در مدینه و کوچ قبیله بنی‌نضیر از مدینه، عده‌ای از این فرزندان یهودی شده هم با آنان همراه شدند. مردم مدینه می‌گفتند ما نمی‌گذاریم فرزندانمان یهودی بمانند و با بنی‌نضیر کوچ کنند در این زمان بود که این آیه شریفه نازل شد [ج ۱: ۳۲۹].

در روایت دیگری از تفسیر *درالمشهور* از ابن اسحاق از ابن عباس روایت شده که آیه مزبور درباره مردی از اهل مدینه و از قبیله بنی‌سالم بن عوف به نام حصین نازل شد که دو فرزند نصرانی داشت و خودش مردی مسلمان بود. وی به رسول خدا (ص) عرض کرد: آیا می‌توانم فرزندانم را مجبور به پذیرفتن اسلام کنم، چون حاضر نیستند غیر از نصرانیت دین دیگری را بپذیرند؟ در پاسخ او بود که این آیه نازل شد [ج ۱: ۳۲۹].

صاحب تفسیر *المیزان* در تفسیر آیه مذکور می‌فرماید: در جمله «لا اِکْرَاهَ فِی الدِّینِ» دین اجباری نفی شده است، چون دین عبارت است از یک سلسله معارف عملی که معارف علمی به دنبال دارد، و جامع همه آن معارف، یک کلمه است و آن عبارت است از «اعتقادات» و اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد. اکراه تنها در اعمال ظاهری کاربرد دارد، که عبارت است از حرکات مادی و بدنی (مکانیکی). اما اعتقاد قلبی برای خود، علل و اسباب دیگری از سنخ خود اعتقاد و ادراک دارد و محال است که مثلاً نتیجه جهل، علم باشد و یا مقدمات غیر علمی، به تصدیقی علمی بینجامد [طباطبایی ج ۲: ۴-۵۲۳].

البته خصیصه دعوت انبیا به آزادی این بود که در پیام آنان در کنار آزادی اجتماعی، آزادی معنوی هم قرار داشت و هر دو لازم و ملزوم یکدیگر بودند. چنین آزادی است که انسان را به اوج می‌برد و به کمالات می‌رساند و به اصطلاح تربیتی، رشد دهنده است. از این روست که مولوی می‌گوید:

چون به آزادی نبوت هادی است
ای گروه مؤمنان شادی کنید
مؤمنان را ز انبیا آزادی است
همچون سرو و سوسن آزادی کنید

[مثنوی معنوی، دفتر ۱: ۶-۴۵۴۰]

در مقوله آزادی دو گروه راه افراط و تفریط را می‌پیمایند: هم آنانی که تنها آزادی اجتماعی را بدون توجه به آزادی اندیشه و عقلانیت و آزادی معنوی پی می‌جویند، به خطا می‌روند. هم

کسانی که تنها وظیفه انسانی را آزادی درون و معنویت فردی می‌دانند و کاری به آزادی اجتماعی ندارند و گمان می‌کنند که چنین آزادی به تنهایی نجات‌بخش است، به ناصواب می‌روند. یکی از متفکران حاضر درباره این طرز تفکر می‌گوید: آنان در تشخیص حقیقت دین که همانا رهایی و ترک تعلقات و آزادی است، خطا نکردند. اما در منحصر نمودن آزادی به عالم درون و بی‌اعتنایی به عالم بیرون خطا کردند. خطایشان نیز این بود که خیال می‌کردند خصم بیرون را کشته‌اند و حال می‌توانند به کار خطیر مبارزه با خصم درون بپردازند. در حالی که با کناره‌گیری از حیات سیاسی دست خصم بیرون را بازتر می‌گذاشتند تا جایی که به آنها حتی مجال کشتن خصم درون را نیز نمی‌داد [سروش: ۱۶۴].

در اسلام اعتقاد راسخ به آزادی اندیشه با آزادی عقیده همراه و عجین است. اعتقاد قلبی صرفاً تنها با اختیار و آزادی شکل می‌گیرد. در جامعه اسلامی هیچ کس را نمی‌توان به داشتن عقیده‌ای مجبور ساخت و او را به داشتن اعتقاد خاصی وادار نمود. مرز آزادی در این زمینه تا جایی است که افراد از حق خود سوء استفاده نکرده و مانع رشد و تکامل و تعالی دیگران نگردند. اگر چنین شود مصلحت اجتماعی ایجاب می‌کند که جلوی سوء استفاده از حق گرفته شود. نمونه بارز و عینی چنین اعتقادی در سیره امیرالمؤمنین امام علی بن ابیطالب^(ع) به روشنی ملاحظه می‌شود. در زمانی که امام^(ع) در مسند حکومت و خلافت قرار داشتند خوارج آزادانه عقاید خود را اظهار می‌کردند و گاه در این اقدام، چنان جسورانه عمل می‌کردند که در پیشگاه خود حضرت به وی پرخاش کرده و ایشان را متهم می‌نمودند؛ اما حضرت تا زمانی که آنان دست به خشونت نزده بودند با آنها مقابله نکرد. این روشن‌ترین فراز تاریخ صدر اسلام و مایه مباهات شیعه و مسلمین در اعتقاد علمی و عملی به آزادی عقیده و حقوق بشر در آن دوران تاریخی می‌باشد که بسیاری از جوامع با الفبای آن هم آشنایی نداشتند. به دو نمونه از این وقایع تاریخی اشاره می‌کنیم:

در صدر اسلام شرکت در نماز جماعت امام مسلمین نشانه پابندی به حکومت و عدم شرکت در آن به طور متوالی نشانه اعتراض به حکومت تلقی می‌شد. خوارج نه تنها در نماز جماعت شرکت نمی‌کردند، چه بسا موقعی که امام اقدام به اقامه نماز می‌کرد با استناد به آیات متشابهی نماز او را قطع و حضرت را متهم به کفر و گناه می‌کردند. نقل است روزی امام^(ع) به نماز ایستاده بود ابن کواء، از سران خوارج، به عنوان اعتراض این آیه را تلاوت کرد:

وَأَقْرَبُ أَوْحَى إِلَيْكَ وَاللَّيْلِ مِنَ الَّذِينَ لَكِنِ اشْرَكَتَ لِيُخَبِّطَنَّ عَمَلُكَ وَ
لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ [زمر: ۶۵].

یعنی به تو و به پیامبران پیش از تو وحی کردیم که اگر شرک و رزی عمل تو تباہ می‌شود و از زیانکاران به شمار می‌آیی.

امام (ع) با کمال متانت و به حکم آیه ۲۰۴ سوره اعراف که می‌فرماید به هنگام تلاوت قرآن سکوت کنید، سکوت کردند. باز هنگامی که امام می‌خواستند به نماز خود ادامه دهند، ابن کواء مجدداً آن آیه را خواند. امام بار دیگر سکوت کردند. این عمل چند بار تکرار شد. سرانجام امام (ع) با تلاوت آیه زیر به او پاسخ گفت، به گونه‌ای که هم آسیبی به نماز او نرسید و هم او را ساکت و با دلیل و برهان منکوب نمود.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ [روم: ۶۰].

یعنی صبر را پیشه خود ساز و کارهای افراد غیر مؤمن تو را خشمگین نسازد. شما خود قضاوت کنید اساسی‌ترین عمل عبادی اسلام یعنی نماز، آن هم نماز جماعت رئیس حکومت پهناور اسلامی توسط شخص مخالف دچار اختلال گردید، لکن حضرت به هیچ کس اجازه برخورد فیزیکی نداد و تنها با برهان قاطع به آن پاسخ می‌گفت. اما نمونه‌ای دیگر: روزی امام (ع) بر کرسی خطابه قرار گرفته بود و مردم را پند می‌داد. ناگهان یک نفر از خوارج از گوشه مسجد فریاد زد: «لا حکم الا لله» وقتی شعار او تمام شد فرد دیگری برخاست و همان شعار را تکرار کرد و بعد گروهی برخاستند و همان شعار را سردادند. ظاهراً اینان با هماهنگی قبلی قصد بر هم زدن جلسه سخنرانی حضرت را داشتند. امام (ع) بدون اینکه اجازه دهد اطرافیان با تندی با ایشان برخورد کنند، در پاسخ به آنان فرمود: سخنی به ظاهر حق می‌گویید، اما باطلی را دنبال می‌کنید. اما تا زمانی که در جامعه با ما هستید از سه حق برخوردارید:

۱- از ورود شما به مساجد خدا جلوگیری نمی‌کنیم تا در آنجا نماز بگذارید.

۲- تا زمانی که به دشمن نپیوسته‌اید شما را از بیت المال محروم نمی‌کنیم.

۳- تا آغاز به جنگ نکرده‌اید با شما نبرد نمی‌کنیم [طبری ج ۴: ۵۳].

امام (ع) در برخورد با مخالفانشان حداکثر حقوق شهروندی و آزادی عقیده را رعایت می‌کردند. حتی وقتی که این گروه اقدام به جمع آوری نیرو و امکانات برای جنگ با حضرت کردند، آن حضرت ابتدا با موعظه و نصیحت توسط خودشان و اشخاصی چون ابن عباس سعی

کردند تا آنان را به راه آورند، و وقتی آنان توجهی نکردند با گروهی وارد کارزار شدند که جز جنگ به هیچ چیزی رضایت نمی‌دادند و وحشیگریهایی چون قتل فجیعانه عبدالله بن خباب بن الارت و همسر باردار او را مرتکب شدند و سفیر آن حضرت را هم به شهادت رساندند. حتی در میدان کارزار هم تا آنها جنگ را شروع نکردند و سه تن از سپاهیان حضرت را به شهادت نرساندند حضرت شروع به جنگ نکردند [سبحانی: ۷۳۰-۶۹۵]. با چنین پشتوانه اعتقادی به آزادی در حوزه اندیشه و عقیده بود که امام خمینی در فرازی از نامه به گورباچف نوشت:

جناب آقای گورباچف؛ اکنون بعد از ذکر این مسائل و مقدمات از شما می‌خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزشهای والا و جهان‌شمول اسلام است که می‌تواند وسیله راحتی و نجات همه ملت‌ها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید.

نگرشی جدی به اسلام، ممکن است شما را برای همیشه از مسأله افغانستان و مسائلی از این قبیل در جهان نجات دهد. [نوار تابان ۱۳۶۹: ۱۲۴]

در اعلامیه‌های حقوق بشر، که متأثر از اندیشه‌های فلسفه سیاسی سده‌های هفدهم و هجدهم غرب است، تا حد زیادی بر روی حقوق بشر تأکید گردیده و آزادی اندیشه و عقیده به عنوان یک دستاورد حقوقی بشر معرفی شده است، در حالی که روح و خصوصیت ممتاز دین اسلام در اعتقاد و عمل، اعتقاد به آزادی انسان در حوزه‌های حقوق فردی و اجتماعی، اعم از آزادی اندیشه و عقیده بوده و هست و رمز ماندگاری و جاودانگی اسلام هم در همین نکته نهفته است، چرا که اگر اعتقادی با یقین و بینش همراه باشد هرگز زایل شدنی نیست و هیچ توفان عقیدتی و فراز و نشیب اجتماعی نمی‌تواند به آن خللی وارد آورد. هر چند باید اذعان کرد که به لحاظ کمبود تجربه عینی در جوامع اسلامی، خصوصاً جامعه ایران، اجرای عملی این اعتقاد راسخ در بعضی مقاطع با تجارب ناخوشایندی همراه بوده است. اگر سیره شخصیت‌هایی چون امام علی (ع) در تاریخ توسط زمامداران پی گرفته می‌شد اکنون در عالیترین مراتب رشد و بلوغ چنین اندیشه‌ای در جوامع اسلامی بودیم، لکن امروزه ضمن تأسف بر از دست دادن فرصت‌های گذشته باید از نو آغاز کرد، و مخاطرات آن را هم به جان خرید و از مشکلات جزئی نهراسید. همانگونه که در شکل‌گیری انقلاب فریاد «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» در همه جای کشور طنین انداز شد و با هدف دست‌یابی به آزادی در تمامی ابعادش مردم با وحدت کلمه شعار دادند و رهبران حکومت هم بر آن تأکید کردند

امروز هم باید همه مسئولین کشور و مردم یقین داشته باشند که بنابر فرمایش امام خمینی «بی تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است» [امام خمینی ۱۳۶۸ ج ۲۱: ۴۰۴] و باید به آزادی عقیده و اندیشه میدان داد تا ضمن ماندگاری انقلاب حقیقت اسلام ناب محمدی (ص) را به جهانیان در عمل نشان دهیم.

منابع

- قرآن کریم.
- امام خمینی، روح الله. (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۲۲ ج.
- *انوار تابان ولایت*. (۱۳۶۹). واحد تبلیغات و انتشارات سپاه پاسداران. چاپ دوم.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۷۰). *حقوق جهانی بشر*. نشر دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۷۴). *فروع ولایت*. مؤسسه امام صادق (ع). قم.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۶). *مدارا و مدیریت*. مؤسسه فرهنگی صراط. چاپ اول.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن. *درالمنثور فی التفسیر بالمأثور*. افسس ایران.
- شوارز نادزه، ادوارد (۱۳۷۰). *آینده به آزادی و دموکراسی تعلق دارد*. ترجمه عبدالرحمن صدریه، انتشارات فردوس.
- طباطبایی، محمد حسین [علامه]. *ترجمه تفسیر المیزان*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین. (دوره ۲۰ جلدی).
- طبری، محمد بن جریر. (بی تا). *تاریخ الامم و الملوک*. بیروت: دار القاموسی الحدیث.
- مطهری، مرتضی. *جستجوی حقیقت*.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۸۱). *مثنوی معنوی*. تصحیح قوام‌الدین خرمشاهی. انتشارات دوستان. چاپ ششم.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.